

سرزمین مادری

مروری بر یک دهه اسارت

به نوشتن:

مریم رودبارت

انتشارات رادنو اندیش

۱۳۹۳

سرشناسه: یوسفی، حمیدرضا، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: سرزمین مادری: مروری بر یک دهه اسارت/ به کوشش مریم رودباری

مشخصات نشر: تهران: رادنواندیش، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.- مصور، نمونه: ۱۷×۲۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۰۳-۲۴-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

عنوان دیگر: مروری بر یک دهه اسارت.

موضوع: یوسفی، حمیدرضا، ۱۳۳۹ --- خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- آزادگان -- خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

شماره افزوده: رودباری، مریم، ۱۳۴۶ - گردآورنده

کد رهگیری: ۸۸۸۳۶۳۹۲/ی DSR1629

ردیف دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۳

شماره ثبتی ملی: ۳۳۵۶۷۲۸

سرزمین مادری

به کوشش: مریم رودباری

ناشر: رادنواندیش

چاپ: اول - ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۰۳-۲۴-۷

کلیه حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به مؤلف است.



راه نو اندیش

نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان کاووسی فر، کوچه بارید، پلاک ۳۰، واحد ۳

www.radnoandish.com

تلفن: ۸۸۵۲۸۱۴۷-۸

به نام خدا

راوی قصه که در زمان اسارت بیست ساله بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تا هنگام اسارت در مناطق ملتهب و ناآرام غرب و شرق کشور، متناوباً به صورت نیرویی فعال در کنار صحنه حضور داشت.

در شهریور سال پنجاه و نه و با آغاز تنش‌های مرزی بین ایران و عراق به منطقه مرزی قصر شیرین اعزام گردید.

سرانجام ساعت ۳۰ دقیقه صبح روز چهارشنبه دوم مهر ماه ۱۳۵۹ مرحله جدیدی از زندگی خود را با گذراندن ده سال اسارت در اردوگاه‌های عراق، آغاز کرد.

پس از شروع زندگی مشترک در اوایل دهه هفتاد، یکی از دغدغه‌های اینجانب گردآوری و تنظیم خاطرات دوران اسارت و مرور بود. لذا به حکم مسئولیت فرهنگی خود تلاش داشتم تا سهمی در به وجود آمدن این اثر فرهنگی داشته باشم. گرچه توفیق چنین مهمی بعد از گذشت بیش از دو دهه از بازگشت اسرا حاصل شد، لیکن شاید پرداختن به مقطع مهم یک دهه از اسارت، دوران پیاپی و گرمی ایام ابتدایی بازگشت اسرا و در فضایی آرام و با فراغ بال بیشتر، اثر موجب به کار رفتن متفاوت تبدیل نماید.

امید آن که خاطرات ثبت شده در این کتاب سهمی هر چند ناچیز در بزرگ کردن زوایای پنهان و آشکار بخشی از دفاع مقدس ملت شریف ایران داشته باشد و به عنوان سندی هر چند کوچک در اختیار آیندگان قرار گیرد.

ان شاء الله

مریم رودباری

فهرست

۵۳	حاجی آقا	۹	مقدمه
۵۶	میلغان بعثی	۱۰	شروع ماجرا
۵۹	عید به یاد ماندنی	۱۳	سوی مجهول
۶۱	فرار بزرگ	۱۴	پادگان میدان
۶۴	تبعات فرار	۱۶	پادگان ژرژیه
۶۷	نقطه عطف	۱۸	پادگان بعثه
۷۰	ضیافت خوبان	۲۱	به طرف بغداد
۷۶	مأوای جدید	۲۳	اردوگاه مقصد
۸۱	خوف و رجا	۲۵	پذیرش اسارت
۸۴	گوشمالی	۲۷	اولین محرم
۸۸	صفحه جادویی		ورود صلیب سرخ جهانی
۹۰	مهربان جدید	۳۲	قطار سواری
۹۳	دربار	۳۵	اردوگاه موصل
۹۶	زائر عباس	۴۰	اخبار ایران
۹۹	جنگ دوم	۴۲	نشانه‌های تضاد
۱۰۱	نشانه‌های امید	۴۴	تحولات سیاسی اردوگاه
۱۰۳	به سوی رهایی	۴۷	بلوک زنی
۱۰۵	ضمایم (نامه‌ها)	۴۹	زندان در زندان
۱۱۳	ضمایم (تصاویر)	۵۱	تعلیم و تعلّم

باسمه تعالی

هنگامی که در تاریخ و روشن شامگاه دومین روز از پائیز سال ۱۳۵۹ مرزهای کشور را در لابلای جاده پیاپیچ و خم کوهستان‌ها به سوی سرنوشتی مجهول اما محتوم طی می‌کردیم در گزینان نمی‌بردم که یک دهه بعد کمی آن‌سوتر در میان هلهله و شادی اهالی منطقه می‌شاید صحنه‌های فراموش ناشدنی و استقبال کم‌نظیر مردم کشورم باشم.

امروز که خاطرات آن سال‌ها را می‌خوانم جزئیات بسیاری را با گذشت زمان از یاد برده و چه بسا تسلسل و توالی وقایع را نسبت به رعایت کنم، لکن نقاط عطف دوران اسارت، فراموش ناشدنی و شایسته تحریر است.

کتاب‌های زیادی از اسیران جنگی چاپ شده که غرض از آن‌ها به بُعد صبوری و مقاومت اسرا اشاره داشته‌اند اما در این نوشته سعی دارم که با صداقت امانت‌داری و انصاف، حتی در مورد دشمن کشورم، واقعیت‌نگاری کرده و از غرور و زرگنمایی حوادث، پرهیز نمایم.

امید است بتوانم با بازگوکردن خاطرات، خواننده را به عمق اردوگاه می‌رسانم و برده، وقایع آن روزهای سخت را با هم و به گونه‌ای متفاوت، مرور کنیم. انشالله.

شروع ماجرا، روز اول

ساعت شصت و نیم صبح روز چهارشنبه دوم مهر ماه سال هزار و سیصد و پنجاه و نه، لحظه اسارت را در یاد داشتیم. دشمن شب قبل از طریق نفت شهر وارد خاک ایران شده و به صورت بلایایی، قصر شیرین را به محاصره خود در آورده بود به گونه‌ای که بدون کمترین درگیری جاده قصر شیرین - سرپل ذهاب را تصرف نموده و گردان زرهی خود را در دو طرف جاده و در دشتی وسیع آرایش داده بود. وقتی که ما با عبور از گردنه، به سوی دشت سرپل شدید ابتدا تصور کردیم که نیروهای ارتش ایران در منطقه موضع گرفته‌اند. دیری نگذشت که با صدای فریاد عراقی‌ها و برق لوله‌های کلاشینکف، از شوک حاصله خارج نشدیم خود را در کنار جاده درازکش به روی صورت و بدون کمترین عکس‌العمل «سپید» کردیم.

آرام آرام بر تعداد اسرا اضافه می‌شد تمامی خودروهای عراقی از دو طرف به چنین سرنوشتی گرفتار می‌آمدند. آن قدر حادثه سریع و غافلگیرانه اتفاق افتاد که هیچ‌کس باور نمی‌کرد نیروهای موجود در وسط جاده عراقی باشند. حال که نیروهای عراقی مشغول بازرسی صف طولانی خودروهای متوقف شده در وسط جاده بودند، رانندگان خودروهای انتهایی صف با تصور اینکه نیروهای بازرسی‌کننده ایرانی هستند، با خارج کردن سر خود از پنجره فریاد می‌زدند که بازرسی را سریع‌تر انجام دهید تا زودتر به کارمان برسیم.